



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۰۹/۲۶

رشید دیده بان

چرخش نرم طالبان یا واگذاری نرم استقلال افغانستان؟

در پاسخ به مقاله دو یا سه زبانه محمد عثمان تره کی زیر عنوان «نقش پایگاه بگرام در نظام تقسیم قدرت در منطقه»، که با لحنی تحلیلی و در لفافه «منافع ملی» به بررسی جایگاه بگرام و تعامل احتمالی طالبان با ایالات متحده پرداخته است، باید به نکاتی بنیادین اشاره کرد؛ نکاتی که یا در متن عمداً مسکوت گذاشته شده اند یا زیر پوشش «گفتن معتدل» پنهان مانده اند.

این مقاله بیش از آنکه تحلیلی ژئوپولیتیک باشد، به مثابه «پروژه مشروعیت سازی سیاسی برای یک چرخش نرم طالبان» عمل می کند. در آن، کلماتی چون «لویه جرگه»، «منافع ملی»، «تعامل استخباراتی»، و «تهدید پاکستان» به خدمت گرفته شده اند تا ذهن خواننده ای را که دل در گرو وطن دارد، آرام آرام به پذیرش تغییراتی سوق دهند که در ذات خود چیزی جز باز کردن دروازه های وابستگی تازه نیست. طالبان که هرگز به انتخابات، نهادهای دموکراتیک یا مشارکت مردمی باور نداشته اند، امروز ناگهان مردم را به لویه جرگه ارجاع میدهند؛ اما روشن است که این ارجاع نه از سر ایمان به اراده مردم، بلکه بیشتر یک تاکتیک برای تقسیم مسئولیت در برابر پیامدهای تعامل با امریکا است. چنانکه نویسنده نیز از «تقسیم قدرت در منطقه» سخن میزند. این فقط پوششی است برای مهار فشار اجتماعی در داخل و ارسال علائم مثبت به بیرون برای جلب مشروعیت سیاسی در سطح بین المللی.

اصرار مقاله بر «همکاری استخباراتی آزمایشی با امریکا» به عنوان بدیل حضور نظامی، در حقیقت یک ترفند زبانی است برای پذیرش تدریجی نفوذ ایالات متحده. در کشوری چون افغانستان که ساختار قدرت آن متمرکز و آسیب پذیر است، چنین همکاری هایی هیچگاه در سطح صرفاً «استخبارات محض» باقی نمی ماند. تجربه بیست سال گذشته نشان داده است که هر نوع تعامل اطلاعاتی دیر یا زود به بازگشت سیاسی و نظامی قدرت های خارجی میانجامد. تفاوت بنیادینی میان «تعامل استخباراتی» و «حضور نظامی» وجود ندارد، به خصوص زمانیکه هیچ ابزار حقوقی و نظارتی ملی برای مهار آن وجود نداشته باشد.

در بُعد ژئوپولیتیک، بازگشت امریکا - ولو در پوشش غیررسمی و زیر نام «حق باب» امروز یا «مبارزه با تروریسم» دیروز - در بگرام که همسایه چین، آسیای میانه و ایران است، تهدیدی مستقیم علیه استقلال افغانستان خواهد بود. چنین اقدامی میتواند مناسبات طالبان با چین را در هم بریزد. چین که تا امروز کوشیده است در تقسیم غنایم با طالبان همراهی کند، بی تردید در برابر نفوذ دوباره امریکا ساکت نخواهد نشست. احتمال تحرکات استخباراتی یا حتی امنیتی متقابل از سوی چین و روسیه بعید نیست. بدینگونه، افغانستان بار دیگر به میدان رقابت ابرقدرت ها بدل می شود و بذری ثباتی های درازمدت را در خاک خود می پاشد.

مهمتر از همه این است که ذات تعامل طالبان با امریکا، با وجود تغییر ظاهر و کلمات، هیچ تفاوتی بنیادی با «جمهوری» پیشین ندارد. اگر دولت های قبلی همکاری با غرب را زیر نام «دموکراسی و بازسازی» توجیه میکردند، طالبان امروز همان مسیر را با شعار «منافع ملی» و «امنیت منطقه ای» دنبال میکنند. سر و آخر این نخ یکی است: افغانستان در گود رقابت قدرت های بزرگ فرو میافتد و استقلال کشور قربانی می شود.

بنابراین مقاله آقای تره کی، با همه رنگ و لعاب مفاهیم بزرگی چون ژئوپولیتیک، لویه جرگه یا تمامیت ارضی، در اصل تلاشی است برای آماده سازی ذهن جامعه جهت پذیرش یک دگرگونی خطرناک: چرخش طالبان به سوی غرب در لباس «تعامل محتاطانه». تاریخ اما گواه است که چنین چرخشهایی بی آنکه بهایی

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولی

سنگین بر استقلال ملی، انسجام اجتماعی و توازن منطقه ای تحمیل کنند، ممکن نیستند. از این رو باید با دیده شک و تردید به این تحلیل ها نگریست؛ تحلیل هایی که بیش از آنکه آگاهی بخش باشند، بخشی از ترفند نرم مشروعیت سازی برای ساختارهای غیرپاسخگو و وابسته اند.